

نگاه

مستنطق بزرگ علوی

نمایش‌نامه «مستنطق» اثر معروف جی. بی. پرستلی با ترجمه بزرگ علوی، بعد از نزدیک به هشتاد سال توسط انتشارات نریمان منتشر شد. نزدیک به هشتاد سال از نوشتن و ترجمه این نمایش‌نامه می‌گذرد و بعد از چند دهه، این نمایش‌نامه دوباره با ترجمه بزرگ علوی منتشر شد. این نمایش‌نامه با نام «بازپرس وارد می‌شود» شهرت دارد و از آن چندین تئاتر، تله‌تئاتر، فیلم و سریال ساخته شده است. خانواده مرفه برلینگ در حال جشن گرفتن نامزدی دخترشان، شایلا، با جرالد کروفِت هستند. ناگهان بازرس گوول وارد می‌شود و خبر خودکشی زنی جوان به نام اِوا اسمیت را می‌آورد. بازرس نشان می‌دهد که تمام اعضای خانواده و جرالد به‌نوعی در بدبختی و سقوط این زن نقش داشته‌اند: آقای برلینگ او را از کارخانه اخراج کرده، شایلا باعث اخراج او از فروشگاه‌ی دیگر شده، جرالد با او رابطه داشته، خانم برلینگ درخواست کمک او را رد کرده و اریک (پسر خانواده) هم با او رابطه داشته. پیام اصلی نمایش‌نامه این است که همه ما مسئول یکدیگر هستیم. پرستلی انتقاد تندّی از فردگرایی سرمایه‌دارانه دارد. هویت اِوا اسمیت، نماد طبقه کارگر است؛ پرستلی نشان می‌دهد چگونه طبقه مرفه نگاه ابزاری به او دارد. پرستلی علاقه‌مند به نظریه‌های فلسفی زمان بود. ساختار نمایش –برگشت‌پذیری، هشدار، چرخه تکرار– بازتاب این دیدگاه‌هاست. اعضای خانواده برلینگ سعی می‌کنند اعمال خود را توجیه کنند، اما بازرس آنها را مجبور به مواجهه با واقعیت می‌کند. بیشترین توجه جهانی به این نمایش‌نامه از سوی منتقدان چپ‌گرا بوده است. بسیاری از منتقدان، ازجمله ریموند ویلیامز، نمایش‌نامه را نمونه «تئاتر اخلاق اجتماعی» بریتانیایی می‌دانند. ویلیامز می‌نویسد: «این نمایش نشان می‌دهد که وجدان اجتماعی چیزی فردی نیست؛ بلکه مسئله‌ای ساختاری است». محققانی مانند جان بویلتون در مقاله‌های تحلیلی ادبی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی نشان داده‌اند که نمایش‌نامه پاسخی انتقادی به رشد فردگرایی لیبرالی پیش از جنگ است. به‌ویژه شخصیت آقای برلینگ با دقت به‌عنوان نمادی از سرمایه‌داری کور طرachi شده. منتقدانی مثل استیون واریک و مارک اسپیریو می‌نویسند: «پایان نمایش، چرخه تکرار مسئولیت‌گریزی را برجسته می‌کند». منتقدان کلاسیک مانند ایرن شاو، نمایش‌نامه را نمونه‌ای از «وحدت زمان، مکان و عمل» می‌دانند. تمام وقایع در یک شب و در یک مکان رخ می‌دهد؛ که به نمایش حالتی ترازیک شبه‌کلاسیک می‌دهد. برخی منتقدان مانند تیموتی سیدلر معتقدند اثر از قالب پلیسی بهره می‌گیرد تا یک «بازجویی اخلاقی» شکل دهد. او می‌گوید: «بازرس، کارگزار نیست؛ بلکه وجدان پنهان است که لباس پلیس پوشیده». پژوهشگران فمینیست، ازجمله الین آسبیدنگ، این نمایش را نمونه‌ای از نقد جایگاه زنان در جامعه پیشاجنگ می‌دانند. آنها بر این نکات تأکید می‌کنند که اِوا اسمیت، نمادی از زنان کارگر و بی‌قدرت است. شایلا برلینگ تنها شخصیت زن است که دچار تحول اخلاقی می‌شود. نتیجه این نقدها معمولاً چنین است که پرستلی نشان می‌دهد چگونه ساختار مردسالار و طبقاتی، زنان آسیب‌پذیر را نابود می‌کند.

این نمایش‌نامه، یکی از آثار خاص ادبیات نمایشی بریتانیاست که بیش از هفتاد سال پس از نخستین اجرای آن همچنان موضوع بحث منتقدان، پژوهشگران و مخاطبان عمومی است. این اثر نه صرفاً یک نمایشِ پلیسی است، نه صرفاً یک درام اخلاقی؛ بلکه ترکیبی است از واقع‌گرایی اجتماعی، معما و نوعی تأمل فلسفی درباره نقش انسان‌ها در شکل‌دادن به سرنوشت یکدیگر.

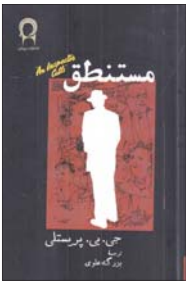
همین چندلاییگی باعث شده که نمایش‌نامه به‌راحتی در یک دسته‌بندی ساده قرار نگیرد و امکان خوانش‌های متعددی فراهم شود. شخصیت بازرس گوول در مرکز توجه قرار دارد. او نه به‌طور کامل شبیه یک بازرس پلیس است و نه شبیه یک متفکر اجتماعی وعظ‌کننده. در ظاهر، روش او ساده است: بیان پرسش‌های مستقیم و قرار دادن شخصیت‌ها در برابر مسئولیت اعمال‌شان. اما در لایه‌ای عمیق‌تر، رفتار او بیشتر به حضور یک «وجدان جمعی»فاطمه شباهت دارد.

موضوع اصلی نمایش حول یک محور تکرار‌شونده می‌گردد: ارتباط اعمال کوچک ما با زندگی دیگران. پرستلی انتقاد مستقیم نمی‌کند یا شعار مستقیم نمی‌دهد؛ بلکه با چینش دقیق حوادث نشان می‌دهد چگونه یک تصمیم ظاهراً ساده -اخراج یک کارگر، بی‌توجهی به درخواست یک زن فقیر یا رفتار احساسی نستجیده- می‌تواند در مسیر یک زندگی تأثیری ویرانگر داشته باشد. این پیام انسانی و اخلاقی، اگرچه بار اجتماعی دارد، اما وابسته به ایدئولوژی خاصی نیست. نمایش نه سرمایه‌داری را نفی می‌کند و نه نظام اجتماعی خاصی را تجویز می‌کند؛ بلکه به مخاطب یادآوری می‌کند که هیچ عملی در خلأ اتفاق نمی‌افتد. یکی از دستاوردهای ارزشمند نمایش‌نامه، نحوه پرداخت شخصیت‌های خانواده برلینگ است. هر یک از آنها نماینده یک تیپ اخلاقی، طبقاتی یا شخصیتی نیستند؛ بلکه به‌عنوان انسان‌هایی چندوجهی ظاهر می‌شوند.

نمایش‌نامه بر بستری تاریخی نوشته شده است. پرستلی آن را در سال ۱۹۴۵، اندکی پس از جنگ جهانی دوم نوشت، اما داستان را در سال ۱۹۱۲ قرار داد. این فاصله زمانی تعددی، نوعی بینش تاریخی به مخاطب می‌دهد. در سال ۱۹۱۲، جهان هنوز وارد جنگ نشده بود و بسیاری از انگاره‌های عمومی درباره پیشرفت، اخلاق و ثبات اجتماعی شکل دیگری داشت. پرستلی با قرار دادن داستان در این سال، نوعی هشدار تاریخی ارائه می‌دهد: اینکه اعتماد کور به نظم اجتماعی و بی‌توجهی به مسئولیت‌های انسانی چگونه می‌تواند تحقق فجایع بعدی را ممکن کند.

در پایان نمایش‌نامه، پیچشی غافلگیرکننده رخ می‌دهد. خانواده تصور می‌کند بازرس واقعاً از پلیس نبوده است. آنها نفس راحتی می‌کشند، اما لحظاتی بعد تلفن زنگ می‌زند؛ یک زن جوان تازه خودکشی کرده و بازرس حقیقی در راه خانه است. این پایان‌بندی هوشمندانه، سه کارکرد مهم دارد: نخست، تأکید می‌کند که اخلاق و حقیقت را نمی‌توان با تردید افکندن به شخصیت بازرس بی‌اعتبار کرد؛ در حقیقت، مستقل از منبع آن برابر جاست. دوم، نشان می‌دهد چرخه بی‌مسئولیتی انسانی می‌تواند بارها تکرار شود. و سوم، مخاطب را با پرسشی روبه‌رو می‌کند که در سطح شخصی نیز قابل تأمل است: اگر فرصت دیگری برای جبران وجود داشته باشد، آیا واقعاً از آن استفاده می‌کنیم؟

«مستنطق» اثری است که ارزش ادبی و نمایشی آن فراتر از خوانش‌های سیاسی متداول است. نمایش‌نامه موفق می‌شود بدون پناه‌گرفتن پشت شعارهای صریح، توجه مخاطب را به کیفیت روابط انسانی و اثر اعمال فردی بر زندگی دیگران جلب کند. این اثر بیش از آنکه بخواهد شیوه‌ای برای اداره جامعه پیشنهاد کند، به مخاطب یادآوری می‌کند که اخلاق، مسئولیت و همدلی مفاهیمی فردی‌اند که در جمع معنا پیدا می‌کنند. در جهانی که سرعت اتفاقات و پیچیدگی روابط روزافزون است، پیام نمایش‌نامه همچنان تازه و قابل تأمل باقی مانده است: اینکه انسان‌ها با همه ضعف‌ها و قدرت‌هایشان، در شکل‌گیری سرنوشت یکدیگر شریک‌اند. چنین برداشتی، اگرچه ممکن است در نگاه نخست ساده به نظر برسد، اما در عمق خود جایی از بنیادین‌ترین پرسش‌های اخلاقی دنیای مدرن را مطرح می‌کند: چقدر به تأثیر اعمال کوچک‌مان بر زندگی دیگران آگاهی‌م؟



جی. بی. پرستلی
ترجمه بزرگ علوی
انتشارات نریمان

اودیسهٔ معاصر

شرق: «ایوب» یوزف روت از آثار مهم اوست که اخیراً با ترجمه درخور محمد همتی منتشر شده است. در معرفی کتاب آمده: چرا زندگی بشر همواره قرین با رنج است؟ آیا حکمتی در این رنج‌ها نهفته است؟ این پرسش همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته است. فلسفه جست‌وجو کرده و گاه پرسش‌های دیگری نیز افزوده است و ادیان هریک پاسخی در آستین داشته‌اند. ادبیات نیز در این میان راه خود را رفته و «ایوب» رمان ستایش‌شده یوزف روت از آن جمله است. «ایوب» را می‌توان اودیسه‌ای نامید که از ده‌گورهای یهودی‌نشین در شرق اروپا آغاز می‌شود و به دنیای آن‌سوی آب‌ها، به آمریکای سکولار می‌رسد. در پایان، دن نه‌هنا همان دنیای آغاز زمان است و نه مندل سینگر همان مکتب‌دار ساده. «ایوب»، علاوه بر تمام همزمان معاصرش که حکمت رنج‌های بشری را دستمایه قرار داده‌اند، ازجمله «محاکمه» اثر کافکا، از منظر تاریخی نیز اسلافی دارد: از «کتاب ایوب» تا «ایوب» یوزف روت و بلکه راهی از این‌هم درازتر. حتی در میان متون نزدیک به «کتاب ایوب» عهد عتیق ما «وصیت ایوب» را داریم که ادامه داستان ایوب است. یوزف روت که خود از یهودیان شرق اروپا بوده است، در مقاله بلندی، گزارش کاملی از اوضاع زندگی یهودیان شرق اروپا می‌دهد. روت شرق اروپا را شرق دنیای غرب می‌دانسته است، نیمه نادیده‌مانده و بلکه تحقیرشده فرهنگ غرب که نیمه دیگر برایش لطفیه می‌سازد. به همین دلیل مخاطب «ایوب» خواندگانی هستند که درد را عظمت انسان را و آلودگیِ اِی را که همه‌جا ملازم رنج است مستحضر می‌شمرند: آن دسته از مردمان که به دُشک‌های تمیزشان نمی‌نازند، آنها که احساس می‌کنند شرقِ ارمغان‌های بسیاری برایشان دارد و می‌دانند شرقِ خاستگاه انسان‌ها و افکار بزرگ و مفیدی است که به شکل‌گیری و بسط تمدن غرب یاری رسانده‌اند.

۱ می‌خواهم از نقد زندگی‌نامه‌ای بپرهیزم و زندگی روت را با ایوب تطبیق ندهم، اما نمی‌شود. انکار این داستان خودزندگی‌نامه‌ترین نوشتهٔ روت باشد.

۲ کتاب از همان ابتدا بینامتنی را با داستان ایوب و دیگر داستان‌های عهد عتیق راه می‌اندازد. از نام‌های شخصیت‌ها تا استعاره‌هایی که این نام‌ها در ذهن ما می‌سازند. تمام خویش‌کاری شخصیت‌ها از پیش آشکار است، تمام خط قصه و گره‌گشایی‌ها را می‌دانیم، فقط می‌خواهیم بدانیم روت این داستان و معجزات و گره‌گشایی‌ها را در بافتاری امروزی چطور اجرا می‌کند. چطور معجزه را می‌نویسد، چطور صبر معصومانه یا شرک الهیاتی را تعریف می‌کند. انکار منظر رقابت او با داستانی هستیم که دست خدایان ساخته و مدام می‌خواهیم مجش را بگیریم که نه، این آن نشد و آخر بازی را به روت می‌بازیم، چون او هر جایی که بخواهد، این بازی ذهنی تطبیق را کنار می‌گذارد و هرجا می‌خواهد، وفادار می‌ماند.

۳ یوزف روت در تمام عمرش ترجیح می‌داد در ملاعام بنویسد. بی‌خانمان می‌نوشت، او در کافه‌ها و لابی‌های هتل‌ها در بیشتر قاره اروپا، از جمله پاریس، برلین، وین، پراگ و مارسی، چهره‌ای آشنا بود. او که خود را «هتل‌پاتریوت» می‌دانست، از زندگی خانگی بیزار بود. او یک بار به یکی از دوستانش نوشت: «از خانه‌ها متنفرم». انکار روت تنها زمانی خوشحال بود که پیشخدمت‌ها، متصدیان بار، باربرها، خدمتکاران و دربان‌ها او را احاطه کرده بودند. پیش از آنکه روت به‌عنوان رمان‌نویس معروف شود، جایش را به‌عنوان یک پاورقی نویس تثبیت کرده بود. او «فوبلیتون»، مصغر گفله فرانسوی fétuillet، به معنی «برگ کتاب»، در اصل نوعی ضمیمه به بخش سیاسی روزنامه‌های فرانسوی بود که شامل اخبار و شایعات غیرسیاسی، ادبیات و نقد هنری، وقایع‌نگاری آخرین مدها و لطیفه‌ها، معماها و سایر مطالب ادبی کم‌اهمیت بود. فوبلیتون یا پاورقی که در تای پایین روزنامه‌ها چاپ می‌شد، به‌عنوان «گفت‌وگوهایی در زیرلایه‌های شهر» توصیف شده و یک نمونهٔ معاصر انگلیسی‌زبان از این‌نوع، بخش «گفت‌وگوی شهر» در «نیویورکر» است. این سبک در قرن نوزدهم فرانسه شکل گرفته بود. و مسلماً در اوایل قرن بیستم در وین به اوج هنری خود رسیده بود؛ سبکی منحصربه‌فرد برای به تصویر کشیدن جریان و سبایت زندگی در شهرهای مدرن و آرمانی اروپا. روت این سبک را تبدیل به مسیریابی در گرگ‌ومیش بین دو جنگ جهانی بدل کرد؛ به‌همین‌خاطر دوباره در دهه دوم قرن بیست‌ویکم نوشته‌هایش مهم شد. انکار که پیشگویی از یک قرن پیش آمده که با نشان‌دادن زیرلایه‌های فکری و احساسات انسانی زودگذر به ما نشان بدهد این موجود یگانه‌ای که امروز فکر می‌کنیم هستیم، بارها در طول تاریخ تکرار شده.



محمد طلوعی

۴ روت هرگز پدرش، ناخوم روت را ندید. وقتی ۱۶ساله بود، پدرش که خودش را وقف مراقبت از یک خاخام معجزه‌گر کرده بود، در حال دیوانگی مرد. رد این شخصیت را می‌شود در ربی‌ای که در کتاب «ایوب» هست، پیدا کرد. خاخام‌های معجزه‌گری که به اعتقاد حسیدیان، دعا و نفرین‌شان گیرا است و مندل سینگر که در همه عمر کاری جز عبادت خداوند نکرده و کلامش را آموزانده، به این ربی و حرف‌هایش اعتقاد ندارد. هویت روت مخدوش بود. روت که از پدر و سرزمین پدری‌اش محروم شده بود، به‌عنوان یک یهودی سرگردان اهل اروپای شرقی در قاره‌ای که تب ناسیونالیسم در آن بالا گرفته بود، هویتی چندپاره داشت. این موضوع به روت نوعی آزادی در زندگی‌نامه‌نویسی می‌داد؛ مجوزی برای ابداع گذشته‌اش در طول مسیر از آوار گذشته‌اش، خودهای جدیدی که تخیلش شکل داد و شخصیت‌ها، رفتارها و حتی گویش‌های متفاوتی را تقلید می‌کرد. زندگی جای دیگران و حتی عاقبت زندگی و مرگ در دین دیگر، چند زندگی‌نامه‌نویس او همه بر این عقیده‌اند که روت بنا بر مقتضای زندگی‌اش، گذشته‌ای خودساخته و جعلی تعریف می‌کرده و با همان آینده‌ای نامتعین می‌ساخته. درست مثل اتفاقی که برای شخصیت شمیرا، پسر کوچک می‌افتد. او به آمریکا می‌رود و اسمش سم می‌شود. تجارت نامعلوم سودآوری می‌کند و خانواده را به آمریکا می‌برد و انگلیسی حرف می‌زند. کجا می‌شود گذشته را قایم کرد، در سرزمینی که هیچ‌کس گذشته‌ای ندارد، آمریکا.

این شاید بیشتر آرزوی نزیستهٔ خود روت است. اینکه برود و یک جایی خودش را دوباره خلق کند. در سال ۱۹۱۸، او سرزمین پدری خود را نیز از دست داد: پس از شکست در جنگ جهانی اول، امپراتوری وسیع و چندقومیتی اتریش-مجارستان، با ۵۰ میلیون نفر در سال ۱۹۱۸، او سرزمین پدری خود را نیز از دست داد: پس از شکست در جنگ جهانی اول، امپراتوری وسیع و چندقومیتی اتریش-مجارستان، با ۵۰ میلیون نفر

در سال ۱۹۱۸، او سرزمین پدری خود را نیز از دست داد: پس از شکست در جنگ جهانی اول، امپراتوری وسیع و چندقومیتی اتریش-مجارستان، با ۵۰ میلیون نفر



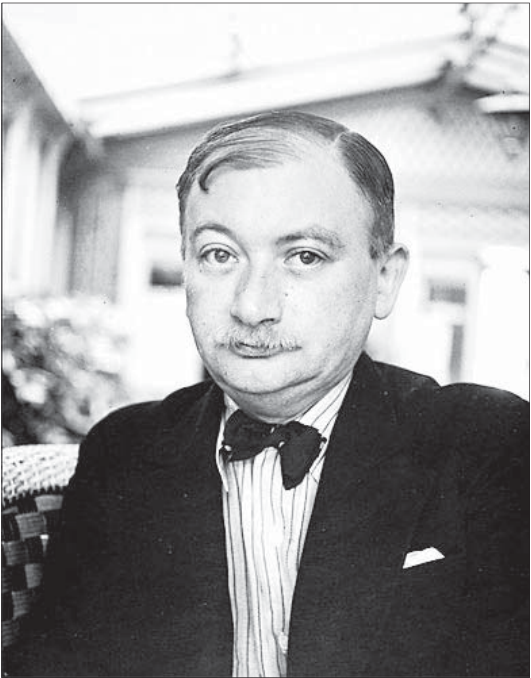
ایوب
یوزف روت
ترجمه محمد همتی
نشر نو

گزارش یوزف روت از بهشت پاریسی

نام یوزف روت (۱۸۹۴–۱۹۳۹) در دایره‌المعارف خوانندگان بنت که

در سال ۱۹۸۷ منتشر شد، جایی ندارد. این دایره‌المعارف هزارصفحه‌ای، خلاصه‌ای از آثار نویسندگانی از ییه آیکائرا تا اولریش زوینگلی است. مدخل کوتاه دایره‌المعارف کلمیا در سال ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که تنها دو کتاب از

روت در دهه ۱۹۳۰ به انگلیسی ترجمه شده‌اند. بااین‌حال، تنها یک دهه بعد، به نظر می‌رسد هر کسی که از قبل خواننده مشتاق آثار روت نبوده، به طرز شگفت‌آوری او را کشف کرده است. ابداع شخصیت یوزف روت در زبان انگلیسی، کار شاعر و مترجم مایکل هافمن است (گزارش از بهشت پاریسی دهمین کتاب روت است که ما مدیون هافمن هستیم). پیداکردن ناشری که حاضر باشد این کار را چاپ کند، کار سختی بود. ترجمه و راضی‌کردن ناشر به چاپ کتابی از یک نویسنده گمنام که در سال ۱۹۳۹ در پاریس تا سر حد مرگ نوشید، خود یک شاهکار محسوب می‌شد. اختصاص یک مجموعه کامل -اجلدی- به زبان انگلیسی که حتی شامل مجموعه‌هایی از جستارها و مقالات روزنامه‌ای‌اش بود، شگفت‌انگیز است. بااین‌حال، شگفت‌انگیزترین چیز، برداشت هافمن از روت است، جملات او به راحتی کمال سادگی را دارند. برای خوانندگانی که فکر می‌کنند روت را شناخته‌اند، شگفتی، تغییر آرام حال‌وهوا و لحن است. روت که با چنان درد و رنجی، پوچی و بدبختی امپراتوری اتریش-مجارستان را فهرست کرده بود، نگاهش را به فرانسه می‌دوزد و سرانجام جایی را می‌یابد که می‌خواهد باشد. به محض اینکه آن را پیدا کرد، باید شاهد فروپاشی آن باشد، مست از هوشیاری



به بهانه انتشار «ایوب» یوزف روت

زیرلایه‌های شهر

جمعیت، به مجموعه‌ای از دولت-ملت‌ها تجزیه شد. اتریش به یک جمهوری کوچک با تنها ۶.۵ میلیون نفر جمعیت تبدیل شد، درحالی‌که زادگاه روت، بروی، در جمهوری دوم لهستان ادغام شد و در جنگ لهستان و شوروی ویرانی شد. این دقیقاً اتفاقی است که بر سر شهر چوخونف، شهر داستان کتاب «ایوب» می‌افتد. در جنگ دست به دست می‌شود و بعد حتی دیگر وطن نیست، چون کشور دیگری است و بعد ویران می‌شود.

۶ در اواسط دهه ۱۹۲۰، به نظر می‌رسید که روت برای مدت کوتاهی جایش را در جهان پیدا کرده. با فریدل رایشلر ازدواج کرده بود، نویسنده منظم و محترم روزنامه «فرانکفورت زایتونگ» بود و در سال ۱۹۲۵ پاریس را کشف کرد، شهری که او را غرق در آزادی، زیبایی و جذابیت کرد. اما خوشبختی، مثل همه چیز در زندگی روت، زودگذر بود مثل ایوب. سفرهای مداوم و شب‌های نوشیدن او، فشاری بر ازدواجش بود و تا پایان دهه، فریدل دچار چندین حمله اضطراب و فروپاشی روانی شد. به اسکیزوفرنی مبتلا شد و در تیمارستان بستری شد. روت که از احساس گناه رنج می‌برد، بیهوده به دنبال درمانی معجزه‌آسا برای همسرش می‌گشت. کاری که دوباره در طول داستان برای درمان منجیم می‌کند، جایی که علم درمی‌ماند، معجزه باید به فریاد برسد.

۷ در ۱۹۳۳ نام روت در اولین فهرست نویسندگانی بود که نازی‌ها کتاب‌های‌شان را ممنوع کردند و سوزاندند. در ۳۰ ژانویه، روزی که آدولف هیتلر به‌عنوان صدراعظم منصوب شد، روت سوار قطاری از برلین به پاریس شد. او هیچ توهمی نداشت. همان‌طورکه در جمله معروفش به تسوایک نوشت: «خودت را فریب نده. جهنم حکم‌فرماست.»

۸ صورت‌حساب بار او در هتل بریستول در وین تا به امروز پرداخت نشده است. روت الکلی بود و در ۲۷ می ۱۹۳۹ بر اثر ذات‌الریه و قطع ناگهانی اسکل مرد و از وحشت‌هایی که تاریخ هنوز در چنته داشت، در امان ماند. فریدل همسرش به‌عنوان بخشی از برنامه تحقیقاتی نازی‌ها برای بیماران روانی و معلولان در اتاق گاز انداخته شد. سرنوشتی کاملاً متفاوت با منجیم مندل کتاب «ایوب» که موسیقی‌دان شد و همه را نجات داد. روت در عمق وجودش رمانتیک بود و به رستگاری نهایی اعتقاد داشت.

۹ «ایوب» کتاب مورد علاقهٔ مارلین دیتریش بود.

۱۰ ترجمه محمد همتی از «ایوب» مثل همه ترجمه‌های دیگرش در این سال‌ها از آلمانی شورانگیز است، دقتی مثال‌زدنی در انتخاب معادل‌های فارسی و دقیق‌شدن در فرهنگ یهودی. «ایوب» از بهترین ترجمه‌های او است.

گزارش

«سقوط» زایمان

...با این مقدمه مفصل درک می‌کنیم که افسردگی پس از زایمان هم جزء اختلالات روانی است و باید از منظر علمی مورد بررسی قرار گیرد: «افسردگی پس از زایمان یک تشخیص افتراقی مهم هم دارد که با نام Bluebaby شناخته می‌شود. در این حالت تنها علائم خلقی گذرا بین چهار تا شش هفته بعد از زایمان ایجاد می‌شود، سه تا پنج روز اول شروع می‌شود و شیوع تا ۷۵درصدی دارد. اما تفاوتش با افسردگی پس از زایمان خیلی مهم است. در Bluebaby دیگر اثری از فقدان لذت وجود ندارد، شاید گاهی اختلال خواب رخ دهد، اما فکر خودکشی یا آسیب‌رساندن به نوزاد در آن بروز پیدا نمی‌کند. احساس گناه و بی‌کفایتی هم اگر رخ دهد، بسیار گذراست. با آموزش مادر و اطرفیان و ایجاد حمایت، تا دو هفته قابل کنترل خواهد بود. اما اگر این حالت‌ها بیشتر طول کشید یا شدت گرفت، تشخیص افسردگی پس از زایمان داده می‌شود».

شیوع ۱۵درصدی افسردگی پس از زایمان

محقق با اشاره به میزان شیوع این اختلال عنوان کرد: «این اختلال شیوع حدود ۱۰ تا ۱۵درصدی دارد و میزان حمایت و شرایط فرهنگی و اجتماعی ارتباط بسیار زیادی با آن دارد. سابقه اختلال خلقی در خود فرد یا خانواده هم در بروز این اختلال تأثیرگذار است. با بروز افسردگی پس از زایمان، تقریباً دیگر چیزی از احساس لذت در افراد باقی نمی‌ماند و تماماً با حس گناه لحظات‌شان را می‌گذرانند و نکته مهم اینکه افکار خودکشی و نوزادکشی نیز در میان این افراد دیده می‌شود».

شکل حادث این اختلالات اما با سایکوز پس از زایمان خود را نشان می‌دهد: «شیوع این بیماری زیر یک درصد است، اما به خاطر هزینه سنگینی که ایجاد می‌کند، جزء وضعیت‌های اورژانسی روان‌پزشکی محسوب می‌شود و به مراقبت نزدیک و جدی متخصص نیاز دارد. در این وضعیت، فرد مبتلا به سایکوز دچار توهم می‌شود. هذیان می‌گوید، شاید چیزهایی را ببیند، بشنود، لمس کند و حتی ببویسد که در جهان واقع وجود نداشته باشند. حالاتش برای سایرین عجیب به نظر برسد و از آنجایی که در اغلب موارد این سایکوز روی خلق بالای فرد سوار می‌شود، او را جستور، بی‌محاباتر و دچار رفتارهای تکانشی بیشتر می‌کند. همین هم سبب می‌شود که ریسک خودکشی و آسیب‌رساندن در این افراد شدت می‌گیرد».

نشانه‌ها را جدی بگیرید

این متخصص روان‌پزشکی با توضیح علائم این اختلال حاد روانی پس از زایمان توضیح داد: «بی‌خوابی شدید از برجسته‌ترین علائم این بیماری است. حتی وقتی نوزاد خواب است و هیچ کاری برای انجام‌دادن وجود ندارد هم مادر نمی‌تواند بخوابد. حرف‌های غیرعادی، حرف‌زدن با خود، گوشه‌گیری طولانی‌مدت، توهم و هذیان‌گویی، اشاره‌هایی به افکار خودکشی و به‌طور خلاصه حس اینکه فرد مقابل شما عوض شده است، رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که هیچ‌کدام‌شان آشنا نیست. در این شرایط، لطفاً بلافاصله سراغ اورژانس و روان‌پزشک بروید و به‌هیچ‌وجه تعلل نکنید».

محقق همچنین توصیه‌هایی به افرادی که فکر فرزندآوری در سر دارند، ارائه داد: «به‌نظم ضرورت تعیین یک برنامه سلامت روان برای افراد بسیاری حیاتی است. اینکه زن و مردی که قرار است والد شوند از شرایط سلامت روان خود مطلع باشند و بدانند که در آینده چه چیزهایی در انتظارشان است. این را بدانند که شاید نیاز به مراجعه به روان‌پزشک و حتی مصرف دارو باشد و از آن نرسند. بسیاری از داروها حتی در زمان بارداری قابل استفاده هستند. همه داروها افزایش وزن و خواب‌آلودگی ایجاد نمی‌کنند. همان‌طورکه برای بیماری‌های جسم خود از نظر پزشک متخصص استفاده می‌کنند، بدانند که درمان روان هم نیاز به متخصص دارد. زنان بدانند که ترکیبی از ژنتیک، تجربه زیسته، شرایط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی روی آنها تأثیر می‌گذارد و اگر اختلالی را حس کردند، فکر نکنند که مشکل شخص آنهاست یا ضعیف هستند. این را بدانند که «قوی‌بودن» ارتباطی با اختلالات روانی ندارد و خودشان را سرزنش نکنند.